

## مفهوم الله در نزد اعراب بت پرست!

اجداد اولیه ساکنان یمن در ادوار بسیار قدیم، مانند بسیاری از مردم در جا های دیگر، به وجود نیروئی مرموز و قدرتمند و مبهم معتقد بوده و نسبت به آن مخلوطی از احترام توام با ترس و وحشت احساس می نموده اند.

نه تنها در عربستان بلکه در نقاط دیگر جهان آن روز هم هر چیز مرموزی را که نا شناخته مانده بود و نیروی قدرتمندی بود را "اله" می نامیدند.

با توجه به اشتراک ریشه ای واژه "اله" در زبان عربی و «ایل ال» در زبان عبری تا اندازه ای میتوان به قدمت این واژه اشتراک نژاد و اعتقادات این دو قوم پی برد.

به تدریج که اهالی یمن به پرستش خورشید و ستارگان و ماه روی آوردند در عالم خیال این نیروی مرموز را در وجود آنها یافتند و نام "اله" را به آن موجودات درخشان اطلاق کردند.

کم کم ماه و اکثر ستارگان را مذکر (مرد) و خورشید و بعضی از ستارگان را مونث (زن) فرض کرده و با افزودن "های" تانیث در آخر «اله» خورشید و این قبیل ستارگان را "الهه" نامیده اند.

بطوری که میدانیم اهالی یمن خود را از نسل یعقوب ابن قحطان میدانستند و سبا که او را نوه یعرب و اولین پادشاه یمن میدانند لقب عبد شمس بر خود نهاده بوده و به نوکری خدای خود یعنی خورشید افتخار میکرد است.

در بین قبایل یمنی حتا پیش از مهاجرت به داخل و شمال عربستان اسامی عبدالله وجود داشته که به احتمال قوی بصورت عبد - اله تلفظ میشده است نه عبد - الله.

در شجره نامه قبیله جدره که نصر بن ازد را جد اعلای خود میدانسته اند، نوه نصر، عبدالله نام داشته است.

بعد از مهاجرت بسیاری از قبایل یمنی به داخل عربستان که به بت پرستی روی آورده اند باز هم طبق روش معمول و گذشته به هر یک از بت ها نام قدیمی "اله" را اطلاق کرده اند و اگر بتی را مونث فرض کرده و یا اینکه به شکل زن ساخته شده بوده است آن را الهه نامیده اند.

بعبارت دیگر واژه «اله» و «الهه» به صورت اسم برای بت های مذکر و مونث به هر شکل و صورت در آمده است.

اما بت های بزرگ و کوچک که اشکال مختلفی داشته اند مثلا شبیه انسان یا بعضی از حیوانات و اشیاء بوده اند بر حسب اینکه جنسشان سنگ یا چیز دیگری بوده (طلا؛ نقره؛ یا فلز دیگر) به ترتیب وثن یا صنم نامیده می شدند. و هرگاه بی شکل مثلا پاره سنگ های نا مشخص و بی شکلی بوده اند آنها را «نصب» می نامیده اند

از میان هزاران "اله" که پیش از اسلام در سرتاسر عربستان وجود داشته معدودی از آنها همواره برای هرفرد بت پرست به جای اله - الهه محسوب می شده است.

بطوری که نوشته اند بت های موجود در خانه کعبه اکثرا اصنام بوده اند یعنی به اشکال مشخص مخصوصا انسان و از چیز هائی غیر از سنگ وحتا طلا ساخته شده بوده که تعدادی از آنها ارزش زیادی داشته است.

اما اگر فرض کنیم که فقط یکی از آنها را سنگ بسطار بی ارزشی تشکیل میداده و به یک قبیله فقیر و دور افتاده عربستان تعلق داشته است، افراد آن قبیله تمام بت های زیبا و گرانبهای خانه کعبه را اله نامیده و با

افزودن الف و لام تعریف یعنی «ال» در اول همان «اله» متعلق مربوط به خود آنرا از دیگر بت ها مشخص و متمایز ساخته و فقط آن را ال - اله یا "الله" می نامیده اند.

در آن دوران نام عبد الله در میان بت پرستان رواج داشته که الله در آن نام از دو جزء «ال» و «اله» بوجود آمده بوده است و اگر بخواهیم ترجمه دقیق تری از این نام در پارسی ارانه دهیم باید بگوئیم: «نوکر خدا (بت) خود ما»!

ضمناً باید در خاطر داشت که مردم بت پرست آنزمان از اینکه بت های مورد پرستش خود آنان مخلوق دست خودشان می باشد، به خوبی آگاه بوده ولی قصد داشته اند که از طریق آنها، آن نیروی نا شناخته، مرموز و قدرتمندی را که به عقیده آنان در ماوراء طبیعت وجود داشته است به حمایت از خود وادار سازند.

هم اکنون در سراسر ایران ده ها هزار زیارتگاه مسجد، امامزاده و سقا خانه وجود دارد و ما هرروز به چشم خود می بینیم که مردم نادان در و پنجره آنها را می بوسند و از آنها "مُراد" می طلبند.

حتا بنّا، نجّار، یا صنعتگری که دیوار یا دروینا ضریح یکی از این مکان ها را با دست خود ساخته است خودش به بوسیدن مصنوع خود می پردازد و آن را زیارت می کند.

کف دست های خود را به آن می مالند و بعد به صورت خود می کشند تا صورت خود را متبرک کنند!! غافل از اینکه با اینکار بزرگترین صدمه را به پوست و جان خود می زنند و بیماری های مُسری یا میکروبی که در دست های دیگران بوده را به بهترین جای بدنشان یعنی چشم و صورت خود و فرزندان دلبندشان می مالند. چون در اینکار های مردم نادان پول فراوانی نصیب پارازیت های اسلامی می گردد لذا هنوز هیچ یک از آنان این کار های بسیار احمقانه و غیر بهداشتی را منع نکرده است. ! و می بینیم که مردم پس از بازگشت از زیارت به بیماری های غریبی مبتلا می شوند.

حال یک لحظه از خودتان پرسش کنید چرا آهنگری که خودش با دست های خودش زنجیر های آویزان شده در جلوی در های ورودی را ساخته است آنها را می بوسد و بر صورت خود می کشد و یا چرا زنان و مردان نادان فراوانی بر آنها دخیل می بندند و از آنها مراد می طلبند و اینکار آنان چقدر تفاوت با کار بت پرستان دارد که بت های مصنوع دست خود و دیگران را می پرستیده اند و می بوسیدند؟ امروز چه فرقی است میان آن بت پرستان و این زیارت کننده های متعصب که با هزینه های فراوان به بوسیدن درو و ضریح مکانی می روند که معلوم نیست در آنجا امام حسین یا امام علی دفن شده است یا نه؟ اگر هم دفن باشد هزار سال پیش بوسیده و از بین رفته است. !!

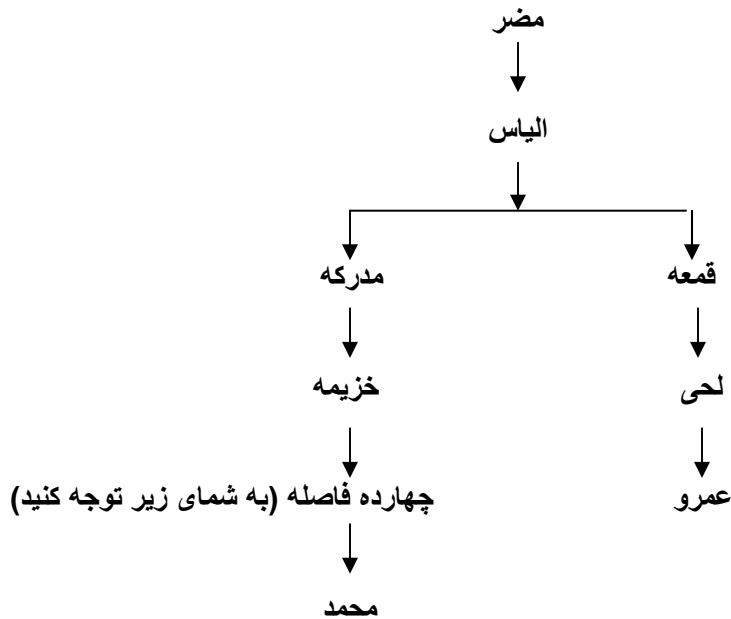
در هر حال منظور این است که بت پرستی آن مردم بت پرست در آن زمان عینا مانند این نادانان بوده و همانطور که اینان در هنگام بوسیدن درو پنجره و یا دیوار کثیف زیارتگاه ها در درون خود ارتباطی بین خود و آن شخص مدفون در آن زیارتگاه (تازه اگر واقعا دفن شده باشد) یا خدا احساس می کنند، بت پرستان آن زمان نیز از بوسیدن بت ها عینا همان ارتباط را با آن نیروی مرموز و نا شناخته فوق طبیعت یعنی "اله" احساس می نموده است.

با این ترتیب درک این مطلب تعجب آور نخواهد بود که گاهی اعراب بت پرست مجموع بت های مربوط یا متعلق به خود و طایفه یا قبله خود را نیز الله (الله) می نامیده اند و قسم «الله» نهایتاً به همان نیروی نا مشخص و قدرتمند و مرموز میرسیده اند.

بطوریکه میدانیم، پیش از استقرار اسلام، بت پرستان مکه نوشته های خود را با عبارت «بسمک اللهم» شروع می کرده اند که تقریباً به معنای "به نام تو از خدای مورد نظر من" بوده است که البته هرکس از بیان آن بت یا بت های مشخص و مورد نظر خود را در خاطر داشته است و ملسماً منظور هیچ یک از آنان خدای محمد نبوده است.

اعتقاد مسلمانان سنی که اکثریت مسلمانان جهان را تشکیل می دهند بر این است که اجداد محمد و حتا خود محمد هم تا زمان اعلام بعثت مانند اکثریت قریب به اتفاق مردم مکه بت پرست بوده است. اما پیشوایان اقلیت شیعه از قبیل ملا محمد باقر مجلسی و شیخ طبرسی که وقاحت و صف ناشدنی وجه مشترک همه ملایان دیگر جنت ابراز جعل حدیث ها را بخود می دهند که دروغ از سرتاسر آن جاری است.

بطوریکه در نمودار زیر که شامل جد پانزدهم و هجدهم محمد است پیداست که جد بزرگ محمد یعنی الیاس بت پرست بوده



همانطور که در این شجره نامه می بینید محمد هرگز از جد بزرگش به ابراهیم یا اسماعیل و نوح مربوط نمی شود و هرگز نوح و ابراهیم بر اساس داستان های تورات و انجیل در عربستان نبوده و از اجداد یمنی ها نبوده اند.

طبق سوابق تاریخی که در دست است خزیمه بن مدرکه جد پانزدهم محمد نه تنها موجبات بوجود آمدن بت «هبل» را فراهم کرده است بلکه خود آنرا نصب کرده است و نام خود را هم بر آن نهاده بوده است. یعنی آنرا «هبل الخزیمه» می گفته اند. علاوه بر آن او تنها کسی بوده است که مراسم لمس و بوسیدن و نحوه پرداخت حق الزیاره و اجناس غیر نقدی را جزو مقررات زیارت این بت قرار داده است. کشتن قربانی برای این بت نیست از مراسم دیگر زیارت بت بوده است.

اگر محمد مدعی است که اجداد او خدا شناس و فردی موحد بوده است و به نسل ابراهیم و نوح می رسد برخلاف داده های تاریخی میباشد.

در تاریخ های اسلامی آمده است که «کنانه» و «عمرو بن لحي» همزمان می زیسته اند چون فاصله آنها به «الیاس» می رسیده بنابراین هر دو عمو زاده می بوده اند. کنانه اولین کسی است که در میان اعراب فرزندان خود را «عبد منات» نام می گذارد. میدانیم که منات نام اولین بت غیر وارداتی بوده و آنرا در محل ساخته بودند «عبد منات» معنی غلام (بنده) آن بت را می دهد.

بنابراین جد دیگر محمد هم بت پرست بوده و حتا خود محمد «محمد بن عبدالله» نام داشته است.

در عربستان بین قبایل بت پرست مرسوم بوده که هرگاه فردی در می گذشت و دارای چند زن بود فرزند بزرگتر آن مرد می توانست با زن جوان پدرش (غیر از مادر خودش) ازدواج کند. ولی بطوریکه میدانیم در تمام ادیان

الهی ازدواج این دو در حکم زنا با محارم محسوب می شود یعنی عملی بدتر از زنا محسنه و در اسلام حد شرعی آن مرگ تعیین شده است.

با تعجب می بینیم که پس از اسلام این رسم مردود و تمام ازدواج هانی که پیش از آن بوده و فرزندی از آن حاصل شده بود مشروع تلقی شدند و پیشوای مسلمانان این عمل را نادانی بت پرستان قلمداد کرده است.

حال اگر فردی از موحدین با آگاهی تعمداً به چنین ناپسندی دست زده باشد خودش زانی، زنش زانیه و فرزندش ولدالزنا محسوب خواهد شد!

درحالیکه میدانیم خزیمه که قبلاً ذکر او رفت زن جوانی داشت و از او صاحب دو فرزند پسر به اسمی «اسد» و «هون» شده بود.

بعد از مرگ «خزیمه»، «کنانه» پسر بزرگ او که از زن دیگری بود با «بره» زن پدر جوان خود ازدواج نموده و صاحب فرزندی شده است بنام «نضر»

کنانه و نضر بعد از خزیمه از اجداد «محمد» می باشند و دو پسر دیگر «اسد» و «هون» که برادران «کنانه» و عموهای «نضر» بوده اند از سوی مادر برادران نضر نیز محسوب می شده اند.

حال باید از پیشوایان دین پرسید این قبیل ازدواج های انجام شده در تیره خانوادگی «محمد» را چطور تعبیر می کنند. مشروع یا نا مشروع؟؟!

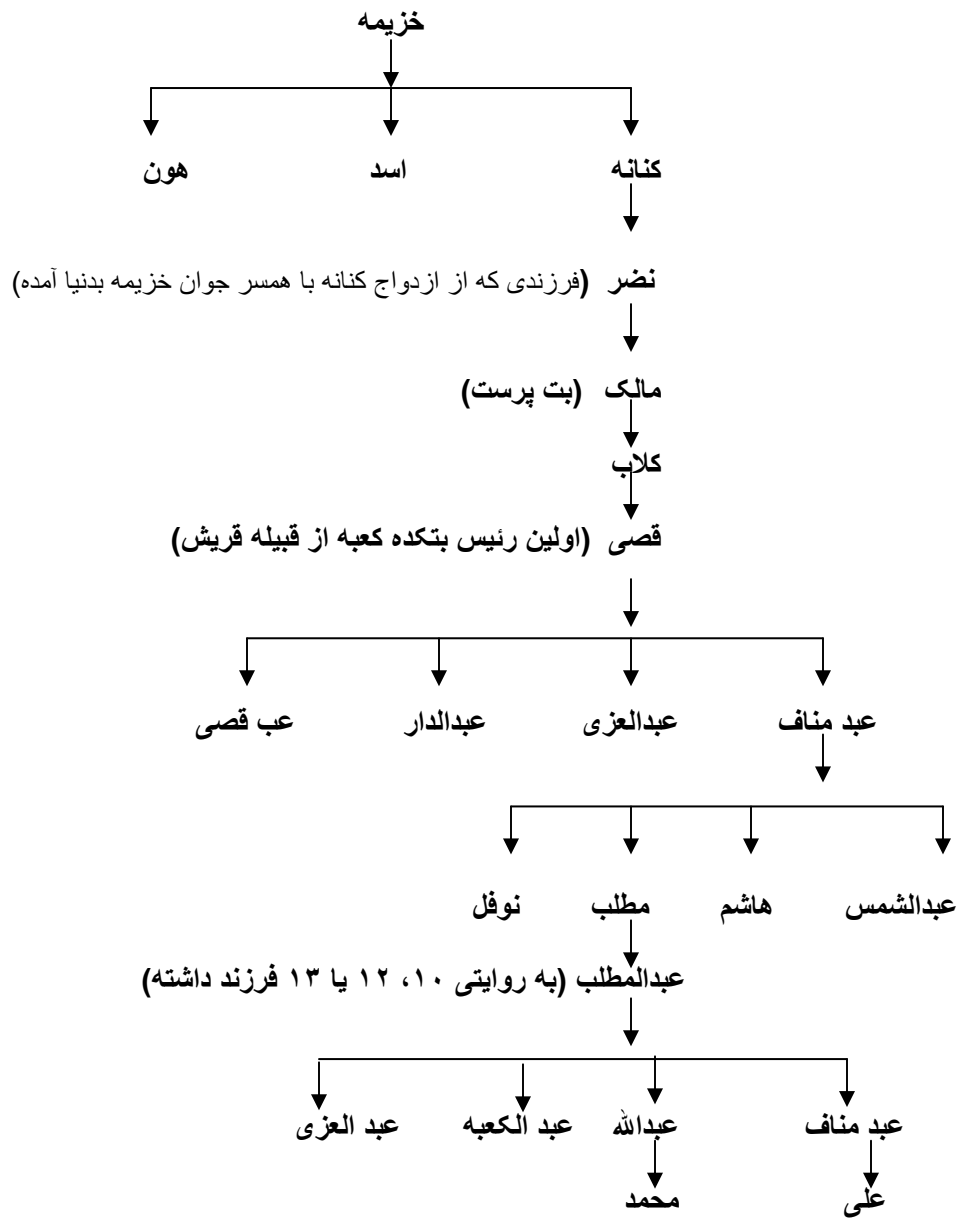
در همین واقعه تاریخی می بینیم که کنانه زن پدر خودش را گرفته است و همین میتواند دلیلی بر موحد نبودن "کنانه" تلقی گردد.

درحالیکه اسلاميون فوری اذعان می کنند که زن دیگری بنام "بره" بوده ولی این فکر را نمی کنند که نمی توانست هر دو زن دارای پدر یکسان یعنی هردو "بره" پدری مشترک داشته و «مره» نامیده شده باشند؛ و درضمن هردو «مره» دارای پدری مشترک و آنها با نام «اد» بوده باشند و نام پدر هردو این دو "اد" هم «طایفه» بوده باشد.

قصی بن کلاب که اولین رئیس بتکده کعبه از قبیله قریش بحساب می آید از دختر حلیل بن حبشه که آخرین رئیس آن بتکده از قبیله خزاعه بود، دارای چهار پسر شد به اسمی عبد مناف، عبدالعزی، عبدالدار و عبد قصی. گویند که قصی گفت: "دو پسر را به خدای خود، دیگری را به خانه خود و دیگری را به خودم نام نهادم." قصی مناصب را در میان فرزندان خود تقسیم کرد: آب دادن و سروری را به عبد مناف و دارالتدوه را به عبدالدار و پذیرانی مسافران (بت پرستان) را به عبدالعزی و دو کنار وادی را به عبد قصی وا گذاشت.

منظور از «الدار» همان خانه کعبه است که در لغت نامه دهخدا هم به نقل از «منتهی الارب» نام بتی نیز دانسته شده است.

آیا می توان باور کرد که قصی بن کلاب که فرزندان خود را بنام دو بت کعبه «مناف» و «عزی» نامگذاری کرده است خدا پرست و از مقربان درگاه احدیت بوده باشد؟ عبد مناف از اجداد محمد می باشد. عبد مناف نیز همانند پدرش چهار فرزند داشته است بنام های، عبدالشمس، هاشم، مطلب، و نوفل که البته در اینجا منظور از شمس خورشید نبوده بلکه یکی از بت های آن دوران این نام را داشته است. «هاشم نخست عمرو نام داشته و چون ثرید بسیار در جفنها (کاسه های بزرگ) شکستی او را هاشم نام کردند و هاشم به معنی کاسر باشد». اگر خاندان محمد را از شجره نامه پیشین ادامه دهیم به تصویر زیر خواهیم رسید.



بنابراین مشاهده می شود که از تصادف روزگار هم محمد و هم علی پدرانشان غلام و هر دو غلام یک بت از بت های کعبه بوده اند. در اینجا توجه دارند که "الله" در اینجا به معنی "الله" بعد از اسلام نیست و پدر محمد غلام "بت مشهور" «الله» بوده است و این نام ارتباطی با "الله" بعنوان خدای واحد ندارد.

ح-ک

اقتباس و نقل از کتاب "شرح حال و زندگانی محمد" نگارش شمیم الرشیدیه به کوشش نادر کوشا

استفاده از تاریخ (هجری شمسی) به معنی پذیرش شکست و زبونی پس از حمله اعراب است...  
 Monday, 16-Jul-07 = 25 Tir 2546 \*\*\*\*\* ۲۰۰۷ = ۱۶ جولای ۲۰۰۷  
 ۵۳۹ سال پیش از میلاد ۱۱۶۰ سال پیش از فرار خفت انگیز از مکه به مدینه. 539 years BC, 1160 years prior to the deceptive To Medina escape from Mecca

[تاریخ ایرانی](#) Pure Iranian calendar  
 را جایگزین تاریخ ننگین عرب بکند... until such time that every Iranian uses it